

نفت اصل ۴۴ در مسائل اجرایی

ابلاغ بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری مبنی بر واگذاری ۸۰ درصد از کل مالکیت دولت، نقطه عطف جدیدی در عرصه اقتصاد کشور است که روند و سمت و سوی فعالیت‌های اقتصادی را در کشور تغییر داد. تغییری که عده‌ای حتی، واژه جهاد را نیز برایش بکار بردند.

بر اساس ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت تا زمانی اقتصاد را در دست خواهد داشت که مانع توسعه و رشد کشور نشود و حال آن که امروز بدنه حجیم دولت، مهمترین سد راه توسعه ملی کشور شده است. بر اساس این اصل طی ۱۰ سال آینده باید ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از مالکیت‌های دولت در اختیار مردم قرار گیرد. مقاله ذیل تلاش دارد تا مسائل اجرایی اصل ۴۴ در صنعت نفت را مورد کنکاش قرار دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصل مطالعات علوم انسانی

هنگامی که دولت تصمیم به واگذاری شرکت‌های متوسط و بزرگ دولتی می‌گیرد. سوال‌هایی از قبیل: هدف از واگذاری‌ها چیست؟ (کاهش اندازه دولت، انتقال مالکیت و کنترل اقتصادی، افزایش کارایی، افزایش رقابت، تعدیل سوبسیدها و اختلال قیمت‌ها، تامین منافع مصرف‌کنندگان، توزیع مناسب درآمدها و تعدیل مقررات)، به چه کسی باید فروخته شود؟ (سهامداران فردی، مدیران، کارکنان، بانک‌ها، شرکت‌ها، شهروندان و یا خارجی‌ها)، با چه روشی باید فروخته شود؟ (مذاکره خصوصی، ارائه از طریق بازار سهام و بورس، مزایده و یا حراج) مطرح می‌گردد.

دولت احمدی‌نژاد در حرف و عمل نشان داده که جنبه توزیعی برایش اهمیت وافر دارد. واگذاری تحت طرح سهام عدالت معنایی جزء این ندارد. هر چند ممکن است اهداف دیگری همچون کوچک کردن دولت، کارایی و رقابت نیز مورد توجه باشد.

بر اساس متن ابلاغیه ۴۰٪ از سهام شرکت‌های دولتی به طور مستقیم از طریق بورس و ۴۰٪ از آن از طریق شرکت‌های تعاونی سرمایه‌گذاری استانی در قالب سهام عدالت به صورت اقساطی به دو دهک پایین جامعه واگذار خواهد شد. سهام مشمول شق دوم، تا زمان پرداخت کامل اقساط آن غیرقابل معامله بوده و مدیریت آن بر عهده شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی است. ۲۰ درصد سهام نیز در دست دولت باقی خواهد ماند.

پس هدف از واگذاری، توزیعی است روش واگذاری نیز، بازار سهام و سهامداران نیز افراد خصوصی، دو دهک پایین جامعه، دولت و بخشی از مدیران و کارمندان همان واحدها هستند

این شیوه واگذاری به «سرمایه‌داری مردمی» مشهور است. که در دیگر کشورها نیز مورد استفاده قرار گرفته و غالباً سیاستمداران، طرفدار چنین طرحی بوده‌اند.

این مفهوم ابتدا در سال ۱۹۴۷ توسط لادوینگ ارهاد ludwing Erhard مطرح شد. بیان ساده آن فروش سهام شرکت‌ها و توزیع آن در بین گروهی کثیری از جامعه است با اجرای این طرح، سیاستمداران موافقت گروه کثیری از جامعه را جلب می‌کنند.

«سرمایه‌داری مردمی» اولین بار در اتریش در سال ۱۹۵۷ بکار گرفته شد و حدود ۴۰ درصد از سهام دو بانک ملی شده به مردم فروخته شد و به اصطلاح، سهام مردمی شد. در آلمان نیز در بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ چنین شیوه‌ای بکار رفت. مثال معروف آن هم خصوصی‌سازی فولکس واگن بود.

در اجرای این سیاست موافقت عمومی با طرح بالاست. خصوصاً وقتی این واگذاری سهام به صورت رایگان یا قسطی یا از طریق تسهیلات صورت بگیرد. غالباً در این گونه واگذاری‌ها قیمت سهام، پایین‌تر از ارزش ثبت شده واگذار می‌شود. این روش که قبلاً در کشورهای دیگر آزموده شده خالی از اشکال نیست. آثار این سیاست‌ها معمولاً یک دهه بعد مشخص می‌شود.

تجربه کشورها نشان داده که افراد عادی مدت زیادی سهام را نگاه نمی‌دارند و با سودی جزئی آن را می‌فروشند. سهامداران کوچک در جستجوی منافع آنی هستند و پس از مدتی سهامداران کوچک که آگاهی و ریسک‌پذیری پایینی دارند، توسط سهام‌های بزرگ جمع‌آوری می‌شوند. در این صورت خطر شکل‌گیری انحصار به دلیل فقدان قوانین ضدانحصار پیش می‌آید. در این حالت مصرف‌کنندگان متضرر اصلی هستند. پس دولت بایستی انگیزه‌های مثبتی را مقرر دارد و شرایط خاصی را اعمال کند تا این سهام در دست مردم در سطح فراگیر باقی بماند. رفتار سهامداران خرد در بازار بورس در پی شدت یافتن بحران انرژی هسته‌ای به روشنی این گزاره را تایید می‌کند که رفتار سهامداران خرد و کل در بازار بسیار متفاوت است.

تجارب آمریکا و آلمان و اتریش عدم موفقیت چنین روشی را نشان داد اما در انگلستان سرمایه‌داری مردمی طی مراحل پیچیده به اجرا درآمد و موفقیت‌های سیاسی - اقتصادی بالایی را برای تاجر پیش آورد. فروش دارایی‌ها به مدیریت و کارمندان و کارکنان نیز با موفقیت زیادی همراه بود.

باید توجه داشت هیچ روشی خالی از اشکال نیست فقط باید آثار منفی را دانست و سعی در حداقل کردن آن داشت. واگذاری سهام شرکت‌ها باعث کاسته شدن بسیاری از اشتغالات و مسئولیت‌های قانونی تصمیم‌گیرندگان اقتصادی - سیاسی در رابطه با مسائل تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری، وضعیت سود و زیان و سایر مسائل تولیدی

و تجارتهای شرکت‌ها می‌شود.

خصوصی‌سازی همچنین مسئولیت تصمیم‌گیرندگان سیاسی را در پاسخگویی به نهادهای قانونی در مورد چگونگی عملکرد شرکت‌ها کاهش می‌دهد.

در نهایت این که مسئولین در شرایط خاص علی‌رغم زیان‌دهی برخی از شرکت‌ها بدون این که کنترلی در افزایش کارایی و انجام تحولات عملی در افزایش کارایی باشند مجبورند به دلایل سیاسی، جبران عدم کارایی شرکت‌ها را با افزایش هزینه‌های اجتماعی بنمایند.

آثار مثبت این واگذاری نیز گسترش سهامداران و بالتبع گسترش بازار سرمایه و گسترش حقوق مالکیت است. که مورد اخیر امکان ملی کردن مجدد را از بین می‌برد که این برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی علائمی مثبت است. پیشنهاد می‌شود واگذاری به روش‌های مختلف متناسب با وضعیت بنگاه در دستور کار قرار گیرد. همچنین می‌توان روش سرمایه‌داری مردمی را ابتدا به صورت آزمایشی اجرا کرد و بعد با شناخت بیشتر کار را گسترش داد. خصوصی‌سازی به صورت بازار یا بخش به بخش نیز می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

ویژگی‌های صنعت نفت و الزامات واگذاری آن

هر صنعتی، ویژگی خاصی دارد به طور مثال صنعت غذایی، صنعتی ارزان، به شدت رقابتی، دارای تکنولوژی پایین است. در حالی که صنعت نفت، در تمام زمینه‌های آن از قبیل ساخت تجهیزات، نیروی انسانی، مدیریت طرح‌ها، تحقیقات و مطالعات، بازرگانی و تعمیرات و نگهداری صنعتی گران است، ارقام طرح‌های نفتی و قراردادهای نفتی میلیارد دلاری است. نیروی انسانی و مدیریتی این صنعت بالاترین دستمزدها را در کشور و جهان دارا است. تکنولوژی پیشرفته و نیروی کار ماهر از بهترین نیازهای این صنعت است. گران بودن صنعت نفت منجر به ایجاد نوعی منوپولی یا الیکوپولی در این صنعت شده است که این البته ذاتی صنعت نفت است. دانش فنی مورد نیاز و حتی تکنولوژی‌های مورد نیاز در اختیار شرکت‌های خاصی است. و لذا نمی‌توان هدفی چون گسترش رقابت را برای خصوصی‌سازی در بخش نفت بکار برد.

شرکت‌های بین‌المللی فعال در زمینه نفت و گاز و پتروشیمی شرکت‌های بزرگ و البته محدودی هستند. اصطلاح هفت خواهران نیز به نوعی مویید این ویژگی‌هاست در اکثر کشورها یک شرکت بزرگ، صنعت نفت را نمایندگی می‌کند. صنعت نفت مالزی با پتروناس، ایتالیا با انی، انگلیس با بی‌پی، روسیه با گازپروم، نروژ با استات‌اویل، آمریکا با شرکت اگزون‌موبیل، برزیل با پترو براس، هلند و انگلیس با شل و شناخته می‌شود.

صنعت نفت معمولاً به دو بخش بالادستی و پایین‌دستی تقسیم می‌شود. این ویژگی‌ها بیشتر در بخش بالادستی حاکم است و در پایین‌دستی تفاوت‌هایی بروز

می‌کند.

در ساخت تجهیزات صنعت نفت نیز تا زمانی که سفارشی گرفته نشود، مراحل اجرایی ساخت شروع نمی‌شود و غالباً شروع کار با پیش پرداخت آغاز می‌شود.

نکته دیگر آن که بازیگران اصلی صنعت نفت محدود هستند. و سمت و سوی حرکت در بخش بالادستی به سمت بزرگتر شدن و انحصار بیشتر است. مساله حیاتی دیگر در صنعت نفت این است که نفت در اختیار کشورهای است که فاقد دانش فنی و تکنولوژی و سرمایه لازم برای توسعه مخازن هستند.

وضعیت موجود صنعت نفت

در حال حاضر بیش از ۱۵۰ شرکت در انحصار وزارت نفت است. وزارت نفت در طول سال‌های گذشته به یکباره از حد چند شرکت به ده‌ها شرکت زیر مجموعه‌دار تبدیل شدند. حال این درخت دوباره چگونه می‌توان آن را با توجه به اصل ۴۴ کوچک کرد.

اگر نیم‌نگاهی به تاریخچه صنعت نفت ایران بیندازیم، در می‌یابیم بخش بالادستی نفت کشور در دوران قبل از انقلاب در اختیار شرکت‌های خارجی آسکو، آجیب، ایمکو، لاکو، ایبک و شرکت ملی نفت ایران بود. پس از انقلاب صنعت نفت ایران استقلال بیشتری یافت، شرکت‌های خارجی نیز زیر فشار افکار عمومی ایران را ترک کردند.

با کناره‌گیری شرکت‌های خارجی، شرکت ملی نفت ایران تنها شرکتی بود که باقی ماند و در همان زمان هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران تصمیم گرفت تا ۵ شرکت در بخش بالادستی تاسیس کند که در آن مقطع، تنها دو شرکت از این ۵ شرکت به بار نشست. شرکت ملی حفاری و شرکت نفت فلات قاره دستانورد این تصمیم در آن زمان بود و مقرر شد سه شرکت مناطق نفت خیز جنوب، شرکت ملی اکتشاف و شمال به تدریج تاسیس شوند. همچنین مقرر شد رئیس هیئت مدیره شرکت ملی اکتشاف نفت به نمایندگی از دیگر شرکت‌ها در جلسات هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران حضور داشته باشد تا هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران بتواند با عده‌ای کمتر به تصمیم‌گیری بپردازد. این رویه در صنعت نفت کشور تا سال ۶۸ ادامه داشت. پس از آن جهت تسریع بخشیدن به پروژه‌ها و افزایش حجم پروژه‌ها، شاخ و برگ‌های وزارتخانه نفت گسترده شد. و بیش از ۵۰ شرکت در بخش بالادستی تاسیس گردید به گونه‌ای که گاهی تعداد اعضای هیئت مدیره یک شرکت از کارمندان آن هم بیشتر بود. از دیگر اهداف این کار، حذف بسیاری از وظایف رئیس شرکت ملی نفت ایران بود تا بدین صورت بر میزان نظارت وزیر نفت افزوده شود.

گسترش و تاسیس شرکت‌های کوچک و بزرگ تا به امروز ادامه یافته و هم اکنون بیش از ۱۵۰ شرکت در زیر مجموعه وزارت نفت قرار دارند. در حال حاضر علاوه بر ۴ شرکت اصلی زیر مجموعه وزارت نفت (شرکت ملی نفت، شرکت

ملی گاز، شرکت ملی صنایع پتروشیمی و پالایش و پخش)، ستاد وزارت نفت به دفتر وزارتی، امور اوپیک و روابط با مجامع انرژی، بازرسی کل، تشریفات و امور کارکنان خارجی، سازمان حراست، روابط عمومی، نظارت بر صادرات مواد نفتی و بازرسی کل، گزینش مرکزی، تشکیلات و روش‌ها، معاونت در امور تولید، معاونت اداری و مالی، معاونت برنامه‌ریزی، معاونت امور نفت و گاز دریای خزر، معاونت امور بازرگانی، معاونت امور بین‌الملل، معاونت منابع انسانی و آموزش، معاونت امور حقوقی و مجلس و معاونت مهندسی تقسیم شده است. شرکت ملی نفت به عنوان یکی از بزرگترین و عظیم‌ترین شرکت‌های زیر مجموعه وزارت نفت دارای ۲۳ شرکت زیر مجموعه بزرگ است که خود این شرکت‌ها باز دارای شاخه‌های گسترده‌ای هستند. هم‌اکنون شرکت‌های مهندسی و توسعه نفت، خدمات عمومی و بهداشت و درمان، سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت، کالای نفت لندن، حمل و نقل و ترخیص کالای نفت، نفت و گاز پارس، دفتر سنگاپور شرکت ملی نفت، خدمات هلی کوپتری، نفت خزر، پایانه‌های صادرات مواد نفتی، ملی حفاری، ملی نفت‌کش، حمل و نقل هوایی، مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی، نفت فلات قاره ایران، بازرگانی نفت ایران، نفت مناطق مرکزی ایران، نفت خیز جنوب، بهره‌برداری نفت و گاز مسجدسلیمان، پشتیبانی، ساخت و تهیه کالای نفت ایران، کالای نفت کانادا و شرکت ملی صادرات گاز ایران از زیر مجموعه‌های شرکت ملی نفت ایران محسوب می‌شوند.

نکته قابل توجه این است که در ایران برای افزایش بهره‌وری، بخش بالادستی، به شرکت‌های مختلف تجزیه شد، در حالی که در همین زمان رویه جهانی، در سمت و سوی ادغام بود. شرکت‌های فعال در بخش بالادستی با ادغام شدن در یکدیگر به سمت افزایش راندمان و کاهش هزینه‌ها گام بر می‌داشتند.

در حال حاضر شاهد افزایش هزینه‌ها و حتی در مواردی موازی کاری هستیم. در صورت بروز مشکل، ناشی از عملکرد نادرست، هیچ کدام از شرکت‌ها مسئولیت آن را به عهده نمی‌گیرند و حتی به عهده دیگری می‌اندازند.

در میان شرکت‌های زیر مجموعه نفت، شرکت بازرگانی نفت ایران از زیر مجموعه‌هایی به نام شرکت پتروپارس، I.O.C.UK، شرکت N.T.S و شرکت پتروایران تشکیل شده است.

شرکت نفت مناطق مرکزی ایران نیز به شرکت‌های بهره‌برداری نفت و گاز زاگرس، غرب و شرق و شرکت مناطق نفت خیز جنوب نیز به شرکت‌های بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری و مسجد سلیمان تقسیم شده است که شرکت بهره‌برداری آغاچاری شامل شرکت‌های مستقل بهره‌برداری نفت و گاز گچساران، مارون و کارون و شرکت‌های تحت پوشش مسجد سلیمان نیز شرکت‌های خدمات مهندسی و تعمیرات توربین، خدمات پشتیبان ماشین

آلات و ترابری نفت جنوب، عملیات تعمیر و تکمیل خدمات فنی چاه‌ها و شرکت پشتیبانی خدمات غیرصنعتی می‌شود. بزرگ بودن و پیچیده بودن کادر سازمانی شرکت ملی نفت بسیار قابل توجه است به طوری که امروز این شرکت که قرار است با اصلاح ساختار اداری وزارت نفت به یک شرکت هلدینگ تبدیل شود و شرکت‌های دیگر همانند اکتشاف، ملی گاز، پالایش و پخش و پتروشیمی را در زیر مجموعه خود قرار دهد. آیا توانسته برای این شرکت‌ها و نحوه اداره این ۲۳ شرکت فکری بیاندیشد، با توجه به اینکه نباید شرکت‌های بالادستی به بخش خصوصی واگذار شوند. در سال‌های گذشته با تاسیس صندوق بازنشستگی و رفاه کارکنان صنعت نفت تصمیم به خصوصی‌سازی بعضی از شرکت‌های زیر مجموعه شرکت ملی نفت گرفته شد. اما عملاً و در واقع این شرکت‌ها خصوصی نشدند و تنها سهام آنها میان صندوق و شرکت ملی نفت ایران تقسیم شد و از سویی دیگر، مدیریت دولتی همچنان بر این شرکت‌ها وجود دارد. در نتیجه طی این سال‌ها نه تنها شاهد خصوصی‌سازی و یا واگذاری بعضی از شرکت‌های قابل واگذاری به بخش خصوصی نبوده‌ایم بلکه فقط یک بده بستان دولتی صورت گرفته است.

شرکت‌های زیر مجموعه این صندوق شامل ۱۵ شرکت ریز و درشت است که باز هم بعضی از این شرکت‌ها چند شرکت بزرگ دیگر را در زیر مجموعه خود دارند.

شرکت تهران حریق، مجتمع تولیدات کشاورزی نانشر، خدمات دریایی قشم، پژوهش صنعت نفت، شرکت صنعت بان، شرکت سپند نفت ایران، شرکت صانفایر، شرکت خدمات پشتیبان صبا نفت، شرکت شیمیایی شمال، لوله‌سازی اهواز، شرکت دوار متحرک، شرکت نفت سپاهان، شرکت مهندسی وساختمان صنایع نفت ایران با ۵ شرکت زیرمجموعه، شرکت سرمایه صندوق و توربو کمپرسور نفت از شرکت‌هایی هستند که بخشی از سهام آنها به شرکت ملی نفت و بخشی دیگر نیز به این صندوق تعلق دارد. در بخش پالایش و پخش هم اکنون ۹ پالایشگاه فعال وجود دارند که محصول دوران قبل از انقلاب اسلامی است. مدیریت هر کدام از این پالایشگاه‌ها در قالب یک شرکت صورت می‌گیرد.

در حال حاضر شرکت خط لوله و مخابرات نفت ایران، شرکت ملی و مهندسی و ساختمان نفت ایران، شرکت بازرگانی فرآورده‌های ویژه نفتی و شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی، و شرکت‌های پالایش نفت آبادان، بندرعباس، شازنداراک، کرمانشاه، اصفهان، لوان، شیراز، تهران و تبریز از شرکت‌های زیر مجموعه شرکت پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران هستند.

شرکت ملی گاز ایران نیز وضعی شبیه به شرکت ملی پالایش و پخش دارد به طوری که واحدهای تولیدکننده گاز هر کدام به یک شرکت تبدیل شده و به زیرمجموعه این شرکت پیوستند. هم اکنون شرکت‌های پالایش گاز

فجر، پارسین، بید بلند، شهید هاشمی نژاد، پارس جنوبی، شرکت پاز سرخون و قشم، پالایش گاز ایلام، شرکت مهندسی و توسعه گاز و نواحی گاز استان در زیر مجموعه این شرکت می‌گنجد.

شرکت ملی صنایع پتروشیمی نیز دارای دو دسته شرکت وابسته و فرعی است. شرکت‌های وابسته به شرکت ملی صنایع پتروشیمی به شرکت‌های سهامی پتروشیمی اصفهان، اراک، خارک، کرمانشاه، کارون، لاله و شرکت سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی تقسیم می‌شوند.

شرکت سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی خود به دو دسته، شرکت فرعی (شرکت پتروشیمی آبادان، شرکت کرین ایران، دوده صنعتی پارس، رامپکو، تکین کو، شیمی بافت، پاساب، کیمیا غرب گستر، تعمیر و نگهداشت فارس، گاز لوله، پتروشیمی غدیر و شرکت ارتباطات تامین) و وابسته (شرکت پتروشیمی فارابی، شرکت فرارود قشم، پلی نار و شرکت کارون تریدینگ) تقسیم می‌شود.

اما شرکت‌های فرعی وابسته به شرکت ملی پتروشیمی ایران شامل شرکت‌های سهامی پتروشیمی ارومیه، شیراز، رازی، خراسان، بروجوبه، فجر، تندگویان، اروند، دماوند، پارس، بوعلی سینا، امیرکبیر، پوش، مارون، زاگرس، شرکت سهامی پتروشیمی پردیس با شرکت‌های (حمل و نقل جاده‌ای بازرگانی پتروشیمی، شرکت بازرسان فنی ایران، شرکت بازرگانی پتروشیمی انگلستان، چین، شرکت کالای پتروشیمی، شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی، شرکت مهندسی و تامین قطعات مواد شیمیایی، شرکت بازرگانی پتروشیمی سنگاپور، شرکت بازرگانی اینتراکم و شرکت امارات متحده عربی)، مدیریت توسعه صنایع پتروشیمی، شرکت سهامی پتروشیمی تبریز، شرکت عملیات غیرصنعتی و خدمات، سازمان منطقه ویژه اقتصادی پارس، شرکت رسید، نمودار ۱ این مراحل را نشان می‌دهد. طی این مراحل شش فاکتور حاکمیت - مالکیت - مدیریت، قوانین حاکم، روش تامین منابع مالی، شیوه نظارت، روش تخصیص منابع و عملکرد بنگاه‌ها دچار تحول می‌شوند.

بر اساس ابلاغیه اصل ۴۴، بخش بالادستی صنعت نفت که شامل شرکت ملی نفت، شرکت‌های تولیدکننده و بهره‌برداری نفت و گاز می‌باشد، در دست دولت باقی خواهد ماند و بخش پایین دستی که شامل پالایشگاه‌ها، پتروشیمی و بخشی از شرکت‌های گاز استانی و پالایشگاه‌های گازی می‌باشد، بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، به بخش خصوصی واگذار می‌شود.

مدل و نحوه انجام کار طراحی شده ولی به طور کلی اولویت با شرکت‌هایی خواهد بود که سودآوری بیشتری داشته و سابقه خصوصی سازی در آن‌ها بیشتر باشد و پس از آن واحدهایی که سودآور می‌شوند یا توانمندی واگذاری پیدا می‌کنند در دستور کار قرار می‌گیرد.

بر این اساس، بخش پتروشیمی پیش قراول واگذاری‌های صنعت نفت خواهد بود. دارایی‌ها و شرکت‌های

زیرمجموعه پتروشیمی نیز در قالب ۳۱ شرکت صدرصد دولتی و ۳۰ شرکت که سهام شرکت ملی صنایع پتروشیمی در آن زیر ۵۰ درصد است، شمارش شده است. جهت واگذاری دو سناریو طرح گردیده، نخست آن که کل مجموعه‌های سودده و طرح‌های اجرایی و خدماتی را با مکانیزم بورس قیمت‌گذاری کنیم که ۴۰ درصد از آن به سهام عدالت اختصاص می‌یابد. در این فرایند کل صنعت پتروشیمی به یکباره وارد مکانیزم واگذاری می‌شود، مسیر کوتاه است و مزیت آن این است که واحدهای زیان‌ده نیز همزمان با واحدهای سودده، قیمت‌گذاری و عرضه می‌شوند. سناریو دوم این است که شرکت‌های سودده را با مکانیزم بورس فروخته شود اما درباره شرکت‌های زیان‌ده، فرایند توانمندسازی طی خواهد شد و بعد در معرض واگذاری قرار می‌گیرد. سال ۸۶ نیز به عنوان سال واگذاری‌ها و آماده‌سازی تعیین شده است.

پاشنه آشیل واگذاری‌ها

الف: شرکت ملی صنایع پتروشیمی بدون اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی تا سال ۱۳۹۴ تنها می‌تواند ۳۴ درصد سرمایه‌گذاری‌های جدید را با مشارکت بخش خصوصی انجام دهد و توجه به این موضوع نیاز به نگاه دوباره به مسئله خصوصی سازی دارد. این نکته‌ای است که کاردر رئیس ستاد اصل ۴۴ قانون اساسی بدان اشاره کرده است. ب: چندین سال است که مجوز ساخت ۷ پالایشگاه به بخش خصوصی داده شده است اما تاکنون به دلیل عدم صرفه اقتصادی لازم نسبت به سرمایه‌گذاری مورد نیاز کاری صورت نگرفته است. حال چگونه می‌توان انگیزه لازم را برای خرید سهام پالایشگاه‌های فرسوده که به تازگی بهینه‌سازی یا بهبود یافتن آنها در برنامه قرار گرفته است، امید داشت.

ج: مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران افزود: برای خصوصی سازی شرکت‌های گاز استانی نخست باید این

شرکت‌ها شناسنامه‌دار شوند تا بتوان این شرکت‌ها را واگذار کرد و در حال حاضر مهم‌ترین نکته درباره واگذاری شرکت‌های استانی نحوه قیمت‌گذاری گاز است.

نکات فوق به خوبی موید این واقعیات است که توانایی مالی بخش خصوصی آن قدر نیست که بتواند سهام عرضه شده را خریداری نماید. سرمایه‌گذاران خارجی نیز با محدودیت قانونی روبرو هستند. ضمن آن که با افزایش ریسک سرمایه‌گذاری خود به خود روند سرمایه‌گذاری کمتر نیز می‌گردد. سیستم تصمیم‌گیری ۶۰ درصد دولت و ۴۰ درصد بخش خصوصی جذابیتی برای حضور ایجاد نمی‌کند. در صورت ارتقای مالی بخش خصوصی به دلیل یارانه‌ای بودن بسیاری از فعالیت‌ها و انحصاری بودن نمی‌توان چشم‌انداز روشنی از میزان سود و تغییر و تحولات آینده آن فعالیت ترسیم کرد.

بخشی از فعالیت‌ها با بهره‌گیری از مواد خام یارانه‌ای سودده هستند و در صورت آزادسازی سوددهی محرز نیست. برخی واحدها ارتباط‌های پسینی و پیشینی بسیار دارند که باید روند آزادسازی به طور همزمان و در یک استراتژی مشخص دنبال شود. پیشنهاد می‌گردد ابتدا واحدهایی در دستور کار قرار گیرند که کمترین پیوندهای پسین و پیشین را داراست و از نظر قیمت‌گذاری مطابق با روند جهانی است مثلاً شرکت ملی حفاری.

نکته دیگر آن که مشخص نیست مراحل ۵ گانه در چه دوره زمانی انجام خواهد گرفت. و چه تضمینی وجود خواهد داشت تا این سیاست توسط دولت‌های بعدی نیز به اجرا درآید.

تکلیف قراردادهای و تعهدات موجود شرکت‌ها نیز باید روشن شود. نکته دیگر آن که واحدها چگونه می‌خواهند تضمین‌های لازم را برای انجام پروژه‌ها به دولت بدهند. سوالاتی از این دست بسیار است و توصیه می‌گردد بخش انرژی در آخرین مرحله واگذاری‌ها باشد. □

نمودار ۱: راهبرد تبدیل بنگاه‌های دولتی فعال در صنعت نفت به بنگاه‌های کارآمد غیردولتی

بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، بخش بالادستی صنعت نفت که شامل شرکت ملی نفت، شرکت‌های تولیدکننده و بهره‌برداری نفت و گاز می‌باشد، در دست دولت باقی خواهد ماند و بخش پایین دستی که شامل پالایشگاه‌ها، پتروشیمی و بخشی از شرکت‌های گاز استانی و پالایشگاه‌های گازی می‌باشد، بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، به بخش خصوصی واگذار می‌شود.

